

رویکرد نهاد‌گرایانه به فرایند تصمیم‌گیری سیاسی

دکتر حسین آب‌نیکی*

چکیده

تحلیل فرایند تصمیم‌گیری سیاسی از جایگاه بسیار متمایز در علم سیاست برخوردار است، چرا که به عقیده بسیاری از دانشمندان علم سیاست، سیاست یعنی تصمیم‌گیری و چگونگی پرداختن به آن. پرداختن به این فرایند بر اساس نظریه‌ها و فلسفه سیاسی-اجتماعی خاصی صورت می‌گیرد که در این نوشتار این نظریه و فلسفه، رویکرد نهاد‌گرایی است. مفهوم پردازی رویکرد نهاد‌گرایی به عنوان پیش شرط اصلی فرایند تصمیم‌گیری در محیط‌های سیاستگذاری هدف اصلی این مقاله است تا رویکرد فوق را در فهم مسأله تصمیم‌گیری سیاسی آزمون کند و ویژگی‌های تصمیم‌گیری را با ظرفیت نهادی در مبادلات سیاسی پیوند زند و چارچوب نهادی را به عنوان قواعد بازی مبادله سیاسی یا محیط نهادی-سیاسی بنگرد. در واقع، یک تصمیم، نهاد می‌آفریند و این نهاد خالق فرایندهایی می‌گردد که تصمیم‌گیری‌های سیاسی بعدی را آسانتر می‌کند، چرا که معیار مهم در رویکرد نهاد‌گرایی وجود ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و کردارها در یک جامعه سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: تصمیم‌گیری سیاسی، ارزش‌ها و قواعد، نهاد، نهاد‌گرایی، تصمیم‌گیری نهاد‌گرایانه.

* دکترای علوم سیاسی و پژوهشگر

مقدمه

با گسترش نقش بخش خصوصی در سیاست کشورهای مختلف، تحول قانونی مهمی شکل گرفت که از منظر علم سیاست بسیار مهم تلقی می‌شود. در واقع با گسترش این نقش مباحث سیاسی از واقعیت‌های مربوط به قدرت اجرایی پرتعهد گسسته و پیرامون قطب‌های دولت حداقلی می‌گردد، دولتی که الزامات خاص خود را داشته نمی‌تواند تمامی گروه‌های سیاسی - اقتصادی را راضی نگه دارد. بنابراین، با این که تمامی گروه‌های فوق از این حرکت حمایت می‌کنند اما اساساً در باب اهداف آن نگاه متفاوتی دارند. نتیجه، تمایل به حداقلی کردن قدرت دولت در حوزه‌ی اجراییات و مذاکره با گروه‌های ذی‌نفع خصوصی است که این بازنمایی‌های سیاسی می‌بایست درگیر تعامل و مشورت سیاسی باشند. در حقیقت، نکته‌ی مهم، رسیدن به توافق درباره‌ی اهداف اساسی سیاست از طریق فرآیند مشورت و تعامل است، فرآیندی که خود را در عرصه سیاست از طریق فرآیند تصمیم‌گیری تجلی می‌بخشد و اگر تصمیم‌گیری از طریق تعامل و مشورت نباشد، نمی‌تواند به مسایل و بحران‌های عملی پاسخ‌دهی بدهد.

تصمیم‌گیری یک فرآیند استدلالی است که می‌تواند عقلانی یا غیرعقلانی و مبتنی بر مفروضه‌ها یا فرض‌های ضمنی باشد و ساختی است که تعهدی را به هر اقدام خاصی نسبت می‌دهد که می‌توان آن را به ساخت سیاسی نیز گسترش داد و از چیزی با عنوان «تصمیم‌گیری سیاسی» نام برد. اصولاً سیاست یعنی تصمیم‌گیری که با مشخص کردن مشکل یا فرصت، جمع‌آوری اطلاعات، توسعه بدیل‌های ممکن، ارزیابی بدیل‌ها، انتخاب بهترین گزینه، اجرای گزینه مربوطه و پیگیری اجرای تصمیم مزبور، خود را نشان می‌دهد و در سه سطح استراتژیکی (بلندمدت)، تاکتیکی (میان مدت) و عملیاتی (روزمره) صورت می‌گیرد.

اما بیش از آن که فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی مهم باشد، تحلیل فرآیند مزبور مهم است. در واقع تحلیل فرآیند تصمیم‌گیری حوزه‌ی مربوط به حل مسأله است که بر اساس فلسفه سیاسی - اجتماعی ترسیم می‌شود و آن را به صورت یک

فرآیند در می‌آورد، فرایندی که اشاره به تعاملات گروهی و نهادی دارد و سعی می‌کند از رابطه‌ی برنده - بازنده اجتناب کرده دیدگاهی اجماعی را بپذیرد. در این میان یکی از این دیدگاه‌ها، رویکرد نهادگرایی (Institutionalism) است که بحث اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

در واقع هدف اصلی این مقاله پاسخ پرسش‌هایی از این دست است که رویکرد نهادگرایانه چگونه به فرایند تصمیم‌گیری می‌نگرد؟ چه عناصر، مکانیسم‌ها و عواملی را در آن دخیل می‌داند؟ و پیش‌نیازهای اشکال نهادگرایانه تصمیم‌گیری برای سیاستگذاری چه هستند؟ بنابراین، مقاله حاضر به مفهوم‌پردازی و نمونه‌پردازی رویکرد نهادگرایی به عنوان پیش شرط اصلی فرایند تصمیم‌گیری در محیط‌های سیاستگذاری می‌پردازد تا رویکرد فوق را در فهم مسأله‌ی تصمیم‌گیری سیاسی آزمون کند.

البته هدف شبکه فکری این مقاله یا همان روش‌شناسی نهادگرایانه، صرفاً نشان دادن ساختار عملی و اولیه نظریه فوق است که استفاده‌ی بسیار محدود از اصطلاح فوق را الزامی می‌کند تا استفاده‌ای که گهگاه از اصطلاح مزبور می‌شود و در آن نه تنها ساختار علمی نظریه بلکه پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن را نیز در نظر دارد. هدف ترکیب نظریه (نهادگرایی) با عمل (تصمیم‌گیری) است که به صورت چارچوبی برای تحلیل تأثیر تفکر نهادی در فرایند تصمیم‌گیری ظاهر می‌شود. به هر صورت در این مقاله نظریه‌ای ارائه می‌دهیم که ویژگی‌های تصمیم‌گیری را با ظرفیت و توانایی نهادی در مبادلات سیاسی پیوند می‌زند و چارچوب نهادی را به عنوان قواعد بازی مبادله‌ی سیاسی یا محیط نهادی - سیاسی می‌نگرد، اما قبل از آزمون رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری سیاسی لازم است بدانیم نهاد چیست و نهادگرایی کدام است.

نهاد و نهادگرایی

نهاد مجموعه نسبتاً باثباتی از قواعد و کردارهاست که رفتار مناسب را برای گروه‌های خاصی از بازیگران و در شرایط خاص تعریف می‌کند. این قواعد و

کردارها ریشه در ساختارهای معنا و طرح‌های تفسیری دارند که به مشروعیت بخشی و تبیین هویت‌های خاص و قواعد و کردارهای همبسته با آنها کمک می‌کنند (Marsh, 1999, 308) و به زندگی سیاسی سامان می‌دهند؛ زیرا جامعه سیاسی پیکربندی نهادها و چارچوب‌های نهادی سازمان یافته‌ای است که معرف محیطی هستند که در آن حکمرانی و تصمیم‌گیری روی می‌دهد. این چارچوب‌ها بازیگر خلق می‌کنند و روابط و تعامل میان آنها را سازمان می‌دهند، رفتار را هدایت می‌کنند و انتظارات و توقعات را ثبات می‌بخشند، واژگانی را ارایه می‌دهند که اندیشه و فهم را چارچوب‌بندی کرده مباحث مشروع و معیارهای توجیه و نقد را در شرایط مختلف تعریف می‌کنند (Moran, 2006, 691). به قول مک اینتایر آنها بر این که «عدالت چه کسی و اولویت و برتری چه عقلانی» تأثیر می‌گذارند. (MacIntyre, 1988)

بدین ترتیب، نهادها فرایندهایی هستند که به صورت‌های رسمی و یا غیررسمی رفتار کارگزاران را شکل می‌دهند و بر اندیشه‌ها و برنامه‌های آنها تأثیر می‌گذارند. قوانین جا افتاده، سنت‌ها، هنجارها و قراردادهای تثبیت شده بخشی از نهادها را تشکیل می‌دهند. نهادهای رسمی را می‌توان شامل قوانین رسمی جوامع دانست و هر نوع عرف و سنت و قرارداد تثبیت شده غیر از نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی را می‌پوشانند؛ لذا نهاد می‌تواند مذهب، نژاد، جنسیت، امور سیاسی، سطوح مفاسد جامعه و هر قاعده‌ی شکل گرفته‌ی بلندمدت مشابه آن را شامل شود. (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۶۵) به گفته نورت نهادها «قواعد بازی» در یک جامعه هستند (North, 1990) که می‌توانند استراتژی‌ها و پیامدهای سیاسی را تقویت یا محدود کنند (Steinmo, 1992, Thelen, 1999, Zysman, 1994) مانند قانون اساسی، قواعد انتخابات، تعداد دارندگان حق و تو و... که نهادهای سیاسی را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین، نهاد با این تعبیر مترادف است با قواعد و هنجارهای رفتاری حاکم بر فرد که به طور پیوسته در حال تغییر است. به عبارت

دیگر، نهادها چگونگی شکل‌گیری تصمیم‌های اجتماعی متقابل افراد، مانند سیاست‌های خصوصی سازی را توضیح می‌دهند و انتظارات رفتاری اجتماع را مستدل و توجیه و به همراه آن اعتماد متقابل بین افراد را برقرار می‌کنند. به این ترتیب، نهاد نادرترین کالایی است که می‌تواند به تصمیم‌گیری، بعدی نهادی داده دست به خلق امری به نام «اعتماد به تصمیم‌گیری از طریق چارچوب نهادی» بزند؛ زیرا عمل را به مثابه‌ی نوعی نهاد می‌نگرد؛ مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی مادی که اساساً توسط چارچوب‌های فرهنگی گسترده‌تری چون مقولات، طبقه‌بندی‌ها، چارچوب‌ها و دیگر انواع نظام‌های عقیدتی دستوری شکل می‌یابند (Lounsbury, 2007, 8) و رویکردی را برای تحلیل خود به نام رویکرد نهادگرایی خلق می‌کنند.

نهادگرایی در گسترده‌ترین معنای خود متمایل به بررسی روشی است که ضمن آن، ترتیبات نهادی به رفتار سیاسی شکل می‌دهند. نهادگرایی یک روش است تا مجموعه‌ای از آثار اصیل. در این مقاله به نهادگرایی در علم سیاست، پرداخته می‌شود و از رویکرد نهادگرایانه برای تصمیم‌گیری سیاسی استفاده می‌کند. نهادگرایی در علم سیاست، دولت را در حوزه‌های نهادی جداگانه تقسیم می‌کند، تعریف گسترده‌ای از نهادهای سیاسی ارائه می‌دهد مانند احزاب سیاسی و نظام حزبی، بر تعامل میان نهادها در یک جامعه سیاسی خاص تأکید می‌کند که بر روابط میان دولت به عنوان یک نهاد سیاسی و بازیگران اجتماعی تأثیر می‌گذارند و دیدگاهی پویا از دولت دارد.

نهادگرایان به دو گروه جدید و قدیم تقسیم می‌شوند. نهادگرایان قدیم (وبلن، کامونز و میچل) فرضیات اقتصاد کلاسیک را که بر رفتار عقلایی فردی استوار است، مورد انتقاد قرار داده نهادها را تعیین‌کننده‌ی چگونگی رفتار اقتصادی افراد می‌دانند و اعلام می‌دارند که به علت ثبات نسبی نهادها، رفتار فردی در درون قالب‌های نهادی شکل می‌گیرد. به همین ترتیب چارچوب نهادی فرصت‌های

مناسب برای حداکثر ساختن منافع نهایی را به کارگزاران و شرکت‌ها تحمیل می‌کند. (کریمی، ۱۳۸۴، ۷۷) اما نهادگرایان جدید معتقدند ترجیحات فردی مشخص است. نهادها ترجیحات فردی را قالب نمی‌زنند. اما محدودیت‌های معینی را بر مجموعه‌ی انتخاب‌های افراد تحمیل می‌کنند. (Hodgson, 1993)

شروع نهادگرایی جدید در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ واکنشی بود به فقدان تحلیل نهادی و فقدان ملاحظه‌ی کنش جمعی از طریق بازیگران نهادی و کاهش دادن کنش سیاسی به بخش‌های روش‌شناسی خردگرایانه آن (Hodgson, 1993) و اصل در آن، این است که چارچوب نهادی منطق درونی کنش را داراست. از استقلال بهره می‌برد و می‌تواند خود را از دیگر چارچوب‌ها تفکیک کند و ظرفیت تأثیرگذاری بر جریان سیاست در جامعه خود را دارد. (SUDHA, 2005, 61)؛ جامعه‌ای که در آن نهادگرایی قصد «زمینه‌مند کردن نهادی سیاست» (Hay, Op, cit, 1) را دارد. بنابراین مشاهده می‌کنیم که در نهادگرایی جدید با دو امر محیط نهادی و ترتیبات نهادی مواجه‌ایم. در محیط نهادی قواعد بازی مشخص می‌شود و در ترتیبات نهادی بحث این است که در چارچوب این قواعد بازی، چگونه بازی سازماندهی می‌شود و چگونه مثلاً «تصمیم‌گیری» صورت می‌پذیرد. (Davis, 1971)

عدم تفکیک این دو امر است که عده‌ای نهادگرایی را با «جامعه مدنی» یکسان می‌انگارند، در صورتی که این دو با یکدیگر متفاوتند. جامعه‌ی مدنی صرفاً اشاره به «ساختارها و پویایی‌های فرایندهای سازمان و رابطه‌ی آنها با زندگی سیاسی» (Van der Plaata, 2006, 26) دارد در صورتی که نهادگرایی عمدتاً اشاره به «فضای ارتباطی» (Ibid, op cit) دارد، فضایی که از درون آنها نهادگرایی گفتمانی بیرون می‌آید. در نهادگرایی چارچوب‌های نهادی به کار تشریح مناسبات میان سیاست و جامعه می‌آیند، چرا که انسان‌ها علاوه بر استعدادهای روانی به وسیله محیط نهادی نیز شکل می‌گیرند و شیوه‌های رفتاری و عادات اندیشیدن،

نظر‌گرینی‌ها، برداشت‌ها و چگونگی ساخت سلوک و رفتار آنان به وسیله این چارچوب نهادی معین می‌شود. (صمدی، ۱۳۸۴، ۲۱) چارچوبی که نشان دهنده‌ی اولویت و برتری فرهنگ در این رویکرد است، چرا که قصد بیان چگونگی خلق ساختارهای اجتماعی منابع و معانی و پیامدهای مهم آنها را دارند. (Lounsbury, 2002) ساختارها و پیامدهایی که توانسته‌اند نهادگرایی جدید را به نهادگرایی انتخاب عقلانی، نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی جامعه‌شناختی و نهادگرایی گفتمانی تقسیم کنند که نوشتار حاضر فضای لازم برای پرداختن مبسوط به آنها را ندارد، هر چند سعی می‌گردد که در بخش بعدی در لایه لایه‌ی بحث به آنها اشاره شود.

با وجود این، اصل مشترک همه‌ی این رویکردها آنست که بستر نهادی پیرامون افراد بر تصمیمات احتمالی آنها تأثیر می‌گذارد. ضمن اینکه نهاد و چارچوب نهادی یک کارویژه‌ی گزینشی دارند؛ زیرا دسترسی به فرایند تصمیم‌گیری را ساختاربندی می‌کنند و در نتیجه بازیگران مختلف دسترسی متفاوتی به فرایند تصمیم‌گیری دارند که تصمیم‌گیری سیاسی نیز از این امر مستثنی نیست. در واقع وقتی چارچوب نهادی طراحی می‌شود، تصمیمات آینده به واسطه‌ی گزینه‌های ارزیابی شده توسط چارچوب فوق شکل داده می‌شوند. به عنوان نمونه، زمانی که پیاده شدن اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست خصوصی‌سازی به عنوان یک تصمیم اخذ می‌شود، این تصمیم خالق چارچوب‌هایی می‌گردد که تصمیمات آینده به واسطه‌ی گزینه‌های ارزیابی شده توسط این چارچوب شکل داده می‌شوند. به عبارت بهتر، یک تصمیم، نهاد می‌آفریند و این نهاد خالق فرایندهایی می‌شود که تصمیم‌گیری‌های سیاسی بعدی را آسان‌تر می‌سازد. در واقع این نوشتار قصد دارد با تبیین رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری سیاسی نشان دهد که چگونه یک تصمیم در حوزه‌ی سیاست

داخلی می‌تواند از طریق این رویکرد اتخاذ شود و چه پیامدها و نیازهایی را با خود به همراه دارد تا سیاست نهادگرایانه‌ای را خلق کند.

نهادگرایی و تصمیم‌گیری سیاسی

تصمیم‌گیری نیازمند نهاد و چارچوب نهادی است. منظور این است که در فرایند مزبور باید بر ارزش‌ها، هنجارها، قواعد، کردارها و خلاصه فرهنگ تأکید شود نه بر یک نهاد یا دو نهاد خاص؛ زیرا تصمیم‌گیری «بازتاب محیط‌های مؤثر بر سازمان و منعکس‌کننده‌ی ارزش‌های حاکم در یک جامعه است» (الوانی، ۱۳۷۷، ۱۲) که در نهاد و چارچوب نهادی تجلی می‌یابند.

تصمیم‌گیری فرایندی عقلانی و منطقی است و راه رسیدن به تصمیمی مطلوب، پیمودن مراحل است که به طور عقلانی بهترین نتیجه را می‌دهد و از آنجا که افراد تصمیم‌گیر به عنوان بازیگرانی خردمند در پی بیشترین نفع (نهادگرایی انتخاب عقلانی) هستند؛ بنابراین بهترین بازیگران تصمیم‌گیر نهادها و چارچوب نهادی‌اند، ضمن اینکه تصمیم‌گیری قبل از اینکه عقلانی و منطقی باشد، حاصل بازی‌های قدرت است و یک اقدام سیاسی به شمار می‌آید و مبتنی بر ارتباطات (نهادگرایی گفتمانی) داخلی، خارجی، فشارهای درونی، بیرونی، ائتلاف‌ها و سازش‌ها، اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌ها و عوامل بسیار دیگری است که بهترین امر برای سازگار کردن آنها چارچوب نهادی است؛ زیرا چارچوب فوق‌تلفیظ‌کننده‌ی روابط و روان‌شناسی قدرت است و اگر تصمیم‌گیری سیاسی حاصل عملکرد نهادی حوزه عمومی در جامعه باشد از اعتبار و ضمانت اجرایی بالاتری برخوردار است.

در واقع در رویکرد نهادگرایانه طریقه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی تا حدود زیادی مبتنی بر الگوها و وابسته به مسیر طی شده است و ساختارش شبیه چیزی است که اصطلاحاً کلارک آن را «شبکه عصبی» (Clark, 1997) می‌نامد و تاریخ و

تجارت گذشته نقشی قاطع در ایجاد و توسعه‌ی این مسیرهای تصمیم‌گیری دارند. در این شبکه عصب، ایده‌ها نقش اساسی را بازی می‌کنند و خود را بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تحمیل می‌کنند. به همین دلیل است که نهادگرایی گفتمانی عمدتاً به نقش ایده‌ها در فرایند تصمیم‌گیری می‌پردازد و آن را فرآیندی تعاملی می‌داند، چرا که در فرایند فوق از ایده‌های تولید شده، مورد تأمل واقع شده و مشروعیت یافته توسط بازیگران نهادی مختلف صحبت می‌شود. در واقع فرایند تعاملی تصمیم‌گیری سیاسی شامل تولید، تأمل (مشورت) و مشروعیت بخشی و چگونگی ساختاربندی آنهاست که در این امر به دو دسته تعاونی و ارتباطی تقسیم می‌شوند. (Schmidt, 2002, ch,5)

در اولی، نهادگرایان گفتمانی قصد دارند تا ابتدا و پیش از همه بر افراد و گروه‌های سیاسی در مرکز فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تأکید کنند که ایده‌های شکل دهنده به کنش و هویت را تولید می‌کنند. در دومی بر استفاده از ایده‌ها در فرایند عمومی ترغیب و تصمیم‌گیری در حوزه سیاسی تأکید می‌شود. بعضی بر سیاست انتخاباتی و افکار عمومی تأکید دارند بویژه زمانی که سیاستمداران ایده‌های تولید شده توسط نخبگان سیاسی را به خط مشی‌های سیاسی تبدیل می‌کنند و آن را از طریق رأی‌گیری و انتخابات در معرض آزمون قرار می‌دهند و بعضی دیگر مانند هابرماس (۱۹۹۶) بر کنش ارتباطی تأکید دارد که تصمیم‌های سیاسی - ملی را چارچوب‌بندی می‌کند. (Hay, op cit, 13) اصولاً این کنش به عنوان ساختی فرهنگی تعریف می‌شود که «چارچوب معنایی» هادی کنش‌های انسانی را ارایه داده و بر رفتار انسانی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین بسیاری از نهادگرایان بر ماهیت تعاملی و سازنده‌ی میان نهادها و کنش فردی تأکید دارند (Sudha, op cit, 11) که اوج آن در مرحله‌ی تصمیم‌گیری سیاسی است.

در واقع در رویکرد نهادگرایی، سازمان‌ها، افراد و گروه‌ها می‌آیند و می‌روند اما اشکال نهادی تصمیم‌گیری در شرف تکوین با اشکال نهادی موجود «همسان

وهم‌آواز» باقی خواهند ماند؛ زیرا بازیگران سیاسی گزینش‌های علی‌را از جهان پیرامون خود بیرون می‌کشند تا به رویکردهایشان به مسائل جدید حوزه‌ی تصمیم‌گیری آگاهی بخشد (Powell, 1991, 11) و باعث شود تا تصمیم‌گیری به مثابه‌ی تعاملات و تبادلات بینا نهادی میان بازیگران سیاسی جنوه کند. این تعاملات مشروط به قواعد بازی سیاسی و کارآمدی نهادهای سیاسی اند که به نوبه‌ی خود وابسته به شاخص‌های نهادی ماهیت قانونی (قانون اساسی) و تاریخی است؛ چرا که "نهادها بر خط مشی‌ها تأثیر می‌گذارند و خط مشی‌ها فهم ما را از نهادها تغییر می‌دهند". (Moran, op cit, 557) رابطه‌ی نهاد/خط مشی فهم، نهادگرایی را وارد حوزه‌ی تمایزگذاری میان تصمیم‌گیری عملی و تصمیم‌گیری معرفت‌شناسانه می‌کند که معتقد به اولی است. رویکرد نهادگرایانه معتقد است در حوزه و محیط‌های تصمیم‌گیری عملی همه نتایج بالقوه مهم یک اقدام را باید در نظر گرفت نه صرفاً نتایجی که به عنوان واقعیتی علمی ثابت می‌شوند. اما در تصمیم‌گیری معرفت‌شناسانه این امر لزومی ندارد چرا که صرفاً و تنها به فرضیه‌هایی وقع نهاده می‌شود که از نقطه نظر آماری و داده‌های مربوطه احتمال عملیاتی شدن بالایی دارند. (Steel, 2006, 21) البته متفکرانی چون رادنر هر نوع تمایزی میان این دو نوع تصمیم‌گیری را رد می‌کنند (Klemke, 1998) که شاید تا حدودی حق با وی باشد چرا که تمایز و تفکیک عمل و معرفت، رویکرد نهادگرایانه را از ماهیت پویای خود دور می‌کند. در رویکرد فوق تصمیم‌گیری سیاسی ماهیتی پویا داشته که ریشه در تنش درونی آن دارد؛ مخالفت دیالکتیکی میان دانش و سیاست محصول نهادهاست و برهم کنش دانش و سیاست جنبه‌های مختلف یک پدیده‌ی مورد تصمیم را ساکن می‌سازد، اما حضور این تنش دیالکتیکی بدین معناست که تصمیم مزبور پتانسیل پرورش و یا تغییر را خواهد داشت، در غیر این صورت مدل تصمیم‌گیری نهادگرایانه منخدوش می‌شود.

الف- مدل تصمیم‌گیری نهادگرایانه

یکی از تدابیری که در فرایند تصمیم‌گیری به منظور شناخت بهتر و ساده‌تر عوامل و متغیرهای موجود در یک مسأله به کار گرفته می‌شود، استفاده از مدل‌ها یا مدل‌سازی است. منظور از مدل یا الگو «تصویری است که از واقعیت‌ها و روابط موجود گرفته شده و نشانگر متغیرهای موجود، نحوه‌ی ارتباط آنها و نتایج حاصل از کنش و واکنش آنهاست». (الوانی، همان، ۵۲)، بنابراین برای مدل‌سازی ابتدا باید متغیرهای موجود در مسأله مورد نظر را شناسایی کرده سپس باید اثرگذاری این متغیرها برهم و رابطه‌ی آنها با یکدیگر را به دست آورد و به دنبال الگویی رفت که بتواند این متغیرها و رابطه‌ی آنها را به درستی نشان دهد. پس از شناخت متغیرها و تعیین نوع آنها باید ارتباط میان آنها را مشخص کرد، مثلاً نشان داد که رابطه علت و معلولی بین کدام یک از متغیرها، با چه نسبت و در چه جهتی وجود دارد. پس از انجام این مرحله باید کوشید تا روابط میان متغیرها را به صورت مدل خاصی نشان داد. (Cook, 1984)

اما در ترسیم مدل، نکته‌ی مهم معیاری است که تصمیم‌گیر به عنوان معیار تصمیم‌گیری و سنجش راه‌حل‌ها انتخاب می‌کند. معیار تصمیم‌گیر سیاسی در رویکردهای مختلف افزایش حداکثری کارایی و کارآمدی سیاسی است و به سادگی می‌توان دریافت که بهترین خط مشی آن است که میزان کارایی را به حداکثر برساند. اما ممکن است مسایل دیگری نیز در جامعه وجود داشته باشد که تصمیم‌گیر باید به آنها توجه کند، در غیر این صورت حداکثر کارایی معیار صحیحی برای انتخاب نخواهد بود.

در رویکرد نهادگرایانه نیز معیارهای مختلفی برای تصمیم‌گیری وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- وجود ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و کردارها» که در جامعه سیاسی رواج و دسته‌بندی می‌شوند.

- ۲- این «ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و کردارها» در چارچوب‌های نهادی خاصی تجلی می‌یابند.
 - ۳- هر چارچوب نهادی با توجه به ارزش‌ها، هنجارها و قواعد تشکیل دهنده‌ی خود اهدافی را در نظر می‌گیرد.
 - ۴- این چارچوب‌های نهادی در صدد شناسایی «گزینه‌های» مربوط یا ابزارهای رسیدن به این اهداف برمی‌آیند.
 - ۵- چارچوب‌های فوق به محاسبه‌ی سود و زیان این گزینه‌ها و سپس به مقایسه این محاسبات با یکدیگر می‌پردازند.
 - ۶- یک گزینه یا ترکیبی از آنها که بالاترین ارزش را می‌تواند خلق کند، انتخاب می‌شود.
 - ۷- این انتخاب توسط همان چارچوب نهادی در سطح جامعه و در میان چارچوب‌های نهادی دیگر توزیع می‌شود.
 - ۸- بازخورد انتخاب و تصمیم فوق دریافت می‌شود. بازخوردی که در رویکرد فوق بسیار مهم جلوه می‌کند، چرا که در امر تصمیم‌گیری نهادگرایانه، تصمیم‌گیرندگان آینده‌ی تمام نمای خواست‌ها و ارزش‌های جامعه هستند و قادرند مشکلات را به طور جامع و کامل تشخیص دهند و راه حل آنها را در قالب سیاست‌های ممکن بی‌شماری به دست آورده با بررسی‌های همه‌جانبه و ارزیابی‌های دقیق بهترین تصمیم را برگزینند. این امر در رویکرد فوق بر عهده‌ی چارچوب‌های نهادی گذاشته شده تا خود آینده‌ی تمام نمای خواست‌های جامعه باشند. چرا که قادرند کلیه‌ی اطلاعات مورد نیاز خود را جمع‌آوری کرده با استفاده از ارزش‌های کمی و کیفی متغیرهای موجود در مسایل را مورد سنجش قرار داده بهترین پیش‌بینی‌ها را نسبت به راه‌حل‌ها انجام دهند.
- در واقع، در مدل نهادگرایانه، فرایند تصمیم‌گیری سیاسی در صدد بهبود ذات انتخاب‌های تصمیم‌گیری از طریق بهبود رویه‌های استفاده شده برای تصمیم

گرفتن است. بسیاری از نهادگرایان مانند لویی معتقدند که باید از «فرایند» یا «چانه‌زنی» گذشت و به سوی «رویه‌ها» رفت. (Lowi, 1979, 61, 63, 297) این گزاره بازی با کلمات است اما حقیقتی را در خود نهفته دارد که نشان دهنده‌ی حساسیت فرایند سیاسی است و در صورت ضرورت بهبود کیفیت هنجاری نتایج. محققان نهادگرا در صدد رویه‌هایی هستند که اجازه‌ی مشارکت سیاسی معنادار را در فرایند تصمیم‌گیری بدهد، چرا که مهم بازخورد است. الستر منظر نهادگرایی تصمیم‌گیری را به عنوان «میزگردی» در نظر می‌گیرد که از طریق آن تصمیمات صورت می‌گیرند و علایق از طریق مباحث مجادله‌ای تعریف می‌شوند. این امر بر خلاف «بازار» است که در آن علایق یا ترجیحات انباشته می‌شوند، اولی استوار بر منطق «استدلال و بحث» است و دومی بر منطق «چانه‌زنی». (Moran, op cit, 562)

البته رویکرد نهادگرایی «حکومت از طریق بحث و مجادله» (Ibid, 233) مدل لیبرال دموکراسی پارلمانی نیست که بر اساس آنها تصمیمات از طریق فرایند بحث مداوم اتخاذ می‌شود که با بیان علایق و اهداف عموم در تصمیمات انضمامی شروع می‌شوند (Ibid)، بلکه تصمیم از طریق فرایندهای نهادی است که در تمامی بسترهای سیاسی امکان‌پذیر است و اصول تفرق بخشیدن به کار ویژه‌ها و اصل همکاری و وابستگی متقابل را تجلی می‌بخشد، به این صورت که مسأله، حادثه یا نارضایتی خاصی اتفاق می‌افتد، پس از آن برنامه‌های بدیل توسط بحث در هر یک از چارچوب‌های نهادی تدوین و فرمول‌بندی می‌شوند، نمایندگان برنامه‌های بدیل انتخاب می‌گردند تا آنها را به نهادهای بالاتر مانند پارلمان برای بحث بیشتر بفرستند تا در شکلی خاص و برای اهداف خاص اجرایی شوند. در واقع هدف مرحله‌ی آخر تبدیل برنامه‌های تأیید شده به قوانین و کنترل چگونگی اجرای قواعد توسط بدنه‌ی اجرایی دولت و یا چگونگی تبدیل قواعد عام به مجموعه‌ای از لایحه‌ها و طرح‌های خاص توسط قوه مجریه است.

صحبت از نهادهای بالاتر شد که در واقع دولت را تشکیل می‌دهند. اصولاً تصمیم‌گیری سیاسی در چارچوب نهادهای سیاسی شکل می‌گیرد (Hammond, 1991, 34) که تصمیم‌گیری را چند نهادی می‌سازند (Ibid, P, 45) و باعث می‌شوند تا نهادگرایی دولت را به عنوان یک نهاد سیاسی و به مثابه «استراتژی سیاسی» (Jessop, 2003, 248) تعریف کند: «دولت به عنوان جایگاه اصلی در تدوین و سیستماتیزه کردن استراتژیک روابط قدرت». نظریه نهادگرایی تفسیری هماهنگ از دولت به مثابه بازیگر اصلی تصمیم‌گیر در حوزه‌ی سیاست بر اساس مجموعه منحصر به فردی از مکانیسم‌ها و سازوکارهای علمی - نهادی ارائه می‌دهد. چرا که هم به عنوان بازیگر و هم به عنوان ساختار مفهوم‌پردازی می‌شود. به گفته پانگ دولت خود به عنوان یک چارچوب نهادی رابطه‌ای تکمیلی با چارچوب‌های نهادی دیگر دارد و یا حتی ممکن است آنها را تأمین مالی کند و یا به طرق دیگر همکار آنها در امور مختلف شود (Boris, 1998) و این زمانی است که چارچوب‌های نهادی با یکدیگر تلاقی می‌کنند و دریچه‌ای برای ارائه راه‌حل‌های سیاسی از طریق اتخاذ تصمیم باز می‌شود. این چارچوب‌ها همان طوری که قبلاً ذکر شد برآمده از «ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و کردارها» هستند که در نهادها تجلی می‌یابند. در واقع تبلور ارزش‌ها در چارچوب‌های نهادی باعث شده تا در رویکرد تصمیم‌گیری نهادگرایانه اصل بر شناخت شرایط محیطی باشد که برای شناخت آن باید ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای حاکم بر جامعه را که مورد قبول اکثریت مردم است، شناخت و اولویت آنها را مشخص ساخت. بنابراین اصل اول در مدل تصمیم‌گیری نهادگرایانه شناخت شرایط محیطی است که در معیارهای ۸ گانه بالا شامل ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و کردارها می‌شود.

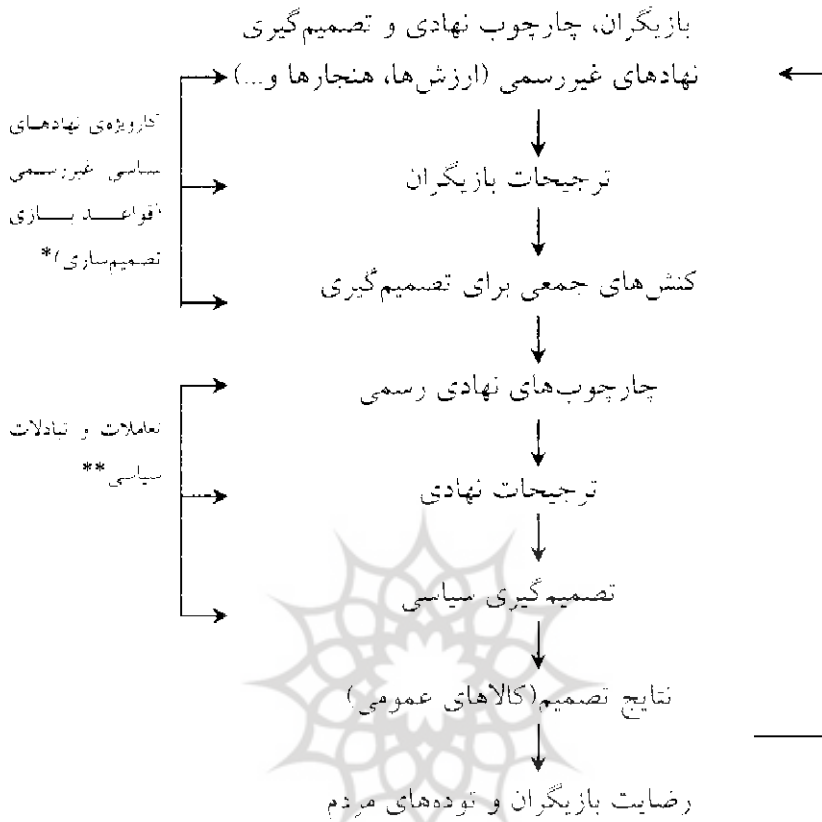
شرایط محیطی موقعیت‌های مختلفی هستند که نتایج حاصل از شقوق ممکن در تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به کمک احتمالات می‌توان شانس

وقوع آنها را برآورد کرد. نتیجه‌ی حاصله «ارزش مورد انتظار» نامیده می‌شود که شاخصی برای انتخاب است. (الوانی، همان، ۵۹) در واقع محیط نهادی در امر تصمیم‌گیری سیاسی اشاره به محدودیت‌هایی دارد که راهنمای رفتار فردی است و به اصطلاح قواعد بازی را مشخص می‌کند که می‌توانند رسمی و صریح باشند مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت و... و یا غیررسمی و ضمنی باشند مانند آداب و رسوم اجتماعی و هنجاری. این قواعد محصول اهداف، اعتقادات و انتخاب‌های فردی است ولی نتایج اجتماعی‌ای نیز دارد که شناخته شده نیستند. یا کسی آنها را طراحی نکرده است و در واقع در مقابل ترتیبات نهادی در فرایند تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند که عبارتند از بنگاه‌های تجاری، قراردادهای بلندمدت، بوروکراسی دولتی، سازمان‌های غیردولتی و... (Kelin, 1999, 458)

اصل دوم تجلی این ارزش‌ها، هنجارها و قواعد در چارچوب‌های نهادی است که برای خود اهدافی را در نظر می‌گیرند. کارگزاران در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی می‌باید به این امر اعتقاد داشته باشند که میان توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و چارچوب‌های نهادی رابطه علیت دو طرفه حاکم است. یعنی توجه و التزام نسبت به چارچوب‌های نهادی پیشرفت‌های پایدار و همه‌جانبه را سرعت می‌بخشد. به همین دلیل در فرایند تصمیم‌گیری رابطه‌ای میان جامه و چارچوب نهادی برقرار می‌شود که در خدمت جامعه و مبتنی بر انتظارات متقابل است این انتظارات مبتنی بر عملکردهای خاصی اند که دو طرف بر روی آن توافق دارند و هر دو به خطرات آگاهند و می‌توانند بر روی عملکرد خود ارزیابی داشته باشند که خود باعث درک و فهم مشترکی می‌شود. (Bryce, 2005) بنابراین در فرایند تصمیم‌گیری مزبور رفتار کارگزاران در قالب شبکه‌های اجتماعی - فرهنگی پیچیده‌ای می‌رود که نمی‌توان آنها را به یک حرکت فردگرایانه، مکانیکی و یا اتمیستی تقلیل داد.

(Koeble, 1995, Thelen, 1999, Lowndes, 1996, Self, 1993, Campbell, 1997)

در واقع روابط پیچیده‌ی میان بازیگران سیاسی از طریق مکانیسم‌های بازخوردی و تعاملی استقرار می‌یابد که شامل شبکه‌هایی است که ارتباطاتشان از طریق بستر نهادی خاص مانند قوانین، هنجارها و عادات‌های فرهنگی تعیین می‌شوند، بنابراین یک نظام تصمیم‌گیری ممکن است به عنوان مجموعه‌ای از بازیگران نهادی و غیرنهادی تعریف شود که هدف نهایی‌اش تولید و پذیرش تصمیمات نو و ابداعی است و در اغلب موارد این نظام تصمیم‌گیری ابداعی شامل مجموعه مختلفی از بازیگران می‌شود که معمولاً در سه گروه عمده دسته‌بندی می‌شوند: دولت، دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی و صنعت. در این چارچوب تحلیلی اهمیت نهادها و چارچوب‌های نهادی بواسطه اجرای کارویژه‌های بنیادین خود در فرایند تصمیم‌گیری مشخص می‌شود. کارویژه‌هایی چون ارائه اطلاعات و دانش در جهت کاهش عدم اطمینان‌ها؛ تضمین مناسبت و پراکنش؛ و مدیریت منازعه بر روی منافع و علایق (Edquist, 1997) و... که بعد از آرایه طرح مدل تصمیم‌گیری نهادگرایانه به این کارویژه‌ها خواهیم پرداخت.



* و ** اصطلاح‌های برگرفته از طرح پابلو اسپیلر و ماریانو توماسی هستند. (Spiller & Tommasi, 2003)

ب- کارویژه‌ها

از آنجایی که در رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، نهاد اشاره به یک چارچوب رفتاری دارد که «رفتار افراد را جهت‌دهی، هدایت و ساماندهی می‌کند» (فرانس کرس تولث، ۱۳۸۴، ۱، ۱۷۹)، طریقه تفکر و اندیشیدن را شکل می‌دهد، انسان‌ها را مجبور به انجام رفتاری خاص می‌کند و بنابراین نقش نوعی دانش را نیز ایفا می‌کند، کارویژه‌هایی را در این فرایند انجام می‌دهد که به مثابه پارامترهای انتقال، ترجیحات فردی را وارد محیط نهادی ساخته و با سازماندهی

آنها به امر تصمیم‌گیری نهادگرایانه کمک می‌کنند. این کار ویژه‌ها را شاید بتوان در چند بُعد خلاصه کرد.

- اولین بُعد، ظرفیت بخشی یا به عبارت دیگر بسط ظرفیت تصمیم‌گیری جامعه است. چارچوب نهادی یک جامعه می‌تواند تصمیمات و دامنه آن را گسترش بخشد و شاخص مهمی برای ظرفیت تصمیم‌گیری در آن جامعه به وجود آورد؛ چرا که با کاهش فرصت‌طلبی و نیز فراهم آوردن یک مکانیسم اعتباری چندجانبه فرایند تصمیم‌گیری را تسهیل کرده بدین ترتیب هم اعتماد نهادی و هم دو امر دیگر یعنی همگرایی و انسجام ملی را تأمین می‌کند و از آنجایی که تصمیمات نهادگرایانه عمدتاً به صورت همیارانه یا تعاونی اتخاذ می‌شوند (Onyeiwu & Jones, 2003) شناختی از امکانات و ظرفیت‌ها و منابع موجود در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهد و آنها را به یک نوع وحدت نهادی در سطح تصمیم‌گیری می‌رساند. وحدتی که در آن روابط قدرت به خوبی کانالیزه شده و مرهمی برای روان‌شناسی قدرت است.

- دومین بُعد، کانالیزه کردن روابط قدرت است. در واقع این بُعد به این نکته می‌پردازد که قدرت در رویکرد نهادگرایانه در کجا جای دارد؟ چرا که اهمیت رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری از منظر کدگذاری (تدوین) استراتژیکی روابط قدرت است. قدرت و روابط شبکه‌ای آن خاص فرد یا جمع نیست که بتوان گفت فلان فرد تصمیم گرفته یا فلان گروه این فعل را انجام داده تا نتیجه‌ی نهایی بازی‌های قدرت‌های کوچک در حال منازعه را تعیین کنند. قدرت در ساختارهای رسمی نهادها در جامعه تحقق می‌یابد و مجموعه‌ی نهادها را به صورت عوامل مؤثری در تصمیم‌گیری مطرح می‌سازد. از این دیدگاه تصمیم‌گیری سیاسی حافل عملکرد قدرت‌های نهادی است. قدرت‌هایی که امروزه در تار و پود جامعه رسوخ کرده و توسعه یافته‌اند. تصمیم‌گیری در عرصه نهادی کوچک و بزرگ حوزه عمومی، در مراتب نهادی، در شبکه‌های

ارتباطات بین نهادی و تحت نفوذ قوانین و مقررات نهادی شکل می‌گیرند و موجودیت پیدا می‌کنند و به این ترتیب مرهمی می‌شدند برای روان‌شناسی قدرت نخبگان و بدین ترتیب کار ویژه سوم یعنی منازعه را مدیریت می‌کنند.

- در رویکرد نهادگرایانه به شهروندان اجازه داده می‌شود تا در فرآیند تصمیم‌گیری از طریق پذیرش یا ارزیابی خطرات یک تصمیم مشارکت کنند. این شمولیت اجتماعی به عنوان عنصری نهادی با نهادهای جمعی و نیز تصور از شهروندی در سطح فردی ارتباط برقرار می‌کند که از طریق آنها شهروند شمولیتش را در فرآیند فوق به عنوان خالق یا مصرف کننده دانش آشکار می‌سازد. (Jasanoff, 2004) رهبران در این بستر نهادی بهتر می‌توانند منازعات را از طریق آموزش‌های تعاملی مدیریت کنند که شامل تساهل در برابر گروه‌های علاقه‌مند و در حال ظهور، استقرار انگیزه‌ها و ساختارها با هدف تشویق، توسعه و تأمین هزینه‌های تحقیقات نهادی - گروهی در همه اشکال آن و در نهایت ساخت فضا و حوزه‌ای عمومی که در آن هویت‌ها و تحقیقات دوشادوش یکدیگر پیش می‌روند و همزمان مورد بحث واقع می‌گردند، (Geuna, 2003) هویت‌هایی که چگونگی ساخت آنها توسط چارچوب نهادی چهارمین بعد و کارویژه است.

- نهادهای سیاسی هویت سازند و "تعامل میان شهروندان و نهادهای سیاسی برای صورت‌بندی هویتی شکل می‌گیرد." (Bruter, 2005, 43) فرآیند تصمیم‌گیری یعنی دخیل کردن هویت‌های مختلف که به خوبی نشان می‌دهد هویت‌های مختلف نه تنها سازگارند بلکه به گونه‌ای متقابل تقویت کننده یکدیگر نیز هستند (Ibid, 44) و بدین ترتیب اصل اول رویکرد نهادگرایی یعنی همگرایی را نیز باعث می‌شود، چرا که ساختارهای تصمیم‌گیری در این رویکرد مشارکتی هستند و «ارزش خود» (Self worth) را در نهادها جای می‌دهند تا نقش سازندهی نهادها را نشان دهند. (Hargreaves Heap, 2004, 461) در واقع فرآیند

تصمیم‌گیری فرآیندی است که از طریق آن بازیگران، منابع و هویت‌های جدید به دست می‌آورند و ترجیح‌هایشان را از طریق تعامل با زمینه‌ها یا هنجارهای نهادی گسترده‌تر شکل می‌بخشند (Chekel, 1999) و فضایی گفتمانی خلق می‌کند که در آن متغیرهای گفتمانی به تبیین ترجیحات، روندها و... کمک می‌کنند، ضمن اینکه راهنمایی شناختی برای تصمیم‌گیرندگان نیز به حساب می‌آیند، زیرا گفتمان‌ها در کردارهای نهادی تجسم می‌یابند (Roe, 1994. Schmidt, 2004) و از این طریق سیاست را معنادار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نهاد و چارچوب نهادی به عنوان رویه‌ها، مسیرها، هنجارها و معاهدات رسمی یا غیررسمی متجسم در ساختار سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه سیاسی تعریف شده‌اند. نهادینه شدن به معنای فرایند تاریخی طولانی و پیچیده‌ای است که از طریق آن به تدریج حد و مرزها مستقر، هنجارها، قواعد و رویه‌ها خلق و به پیچیدگی فزاینده‌ای ختم می‌شود که منجر به رفتار و توانایی منظم، باثبات و قابل پیش‌بینی دولت» (Sudha, op cit, 13) برای اجرای کارویژه‌هایش در یک حالت کارآمد و موثر می‌شود.

بنابراین، تصمیم‌گیری در رویکرد نهادگرایانه تابع سیاست و قدرت نهادها و چارچوب نهادی است که خود وابسته به ارتباط آنها با یکدیگر و برتری یا کهرتری آنان نسبت به هم است. تصمیم‌گیری زاینده‌اتلاف‌ها، بده و بستان‌ها و متقاعد ساختن نهادها با یکدیگر است. بدین ترتیب یک تصمیم کاراً تصمیمی است که بازیگران سیاسی و صاحبان قدرت (چارچوب‌های نهادی) در مورد آن به توافق رسیده باشند. بدون آنکه تضمینی وجود داشته باشد که تصمیم مذکور بهترین و منطقی‌ترین طریق رسیدن به مقصود و هدف است. به همین دلیل رویکرد نهادگرایانه مدل تصمیم‌گیری رضایت بخشی آرایه می‌دهد که در جهت

واقع‌بینانه کردن شیوه‌ی تصمیم‌گیری و احتراز از فرایندهای غیرعقلایی تصمیم‌گیری سیاسی حرکت می‌کند. محدودیت منابع، زمان، اطلاعات و بینش تصمیم‌گیر در اغلب موارد راه دیگری جز رویکرد نهادگرا برای تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد.

البته، این امر به معنای پذیرش یک نظریه و رد دیگر نظریه‌های تصمیم‌گیری نیست؛ زیرا می‌توان برای اخذ یک تصمیم سیاسی از رویکردهای نظری مختلف به نحو مناسبی استفاده کرد که به معنای سردرگمی نظری نیز نیست. اتفاقاً در تحلیل‌ها می‌بایست تفاوت‌ها و تشابهات نظریه‌های مختلف را شناسایی کرد و خود را در سپهر اندیشه و نظری خاص قرار داد تا از رهنمودهای آن برای فرایند تصمیم‌گیری استفاده کرد و استلزامات آن را برای نظام سیاسی شناخت تا از این طریق کارآیی را در بخش دولتی بالا برد. فرهنگ تعامل و اعتماد را افزایش داد، هزینه‌های بالای تصمیم‌گیری و منازعات بر روی فرایند تصمیم‌گیری را مهار و پتانسیل ابداع روش‌های تصمیم‌گیری و خلاقیت را ارزیابی کرد. این امور را رویکرد نهادگرایانه از طریق ایجاد حد و مرزهای نهادی سازنده، مدیریت زمان، تخصصی کردن فزاینده و تبدیل ابعاد منفی به مثبت انجام می‌دهد و بنابراین روشی پویا و تعاملی برای تصمیم‌گیری سیاسی در تمامی دولت‌هاست، چرا که هیچ نظام سیاسی یک ترکیب نوع مثالی از نهادهای مختلف نیست بلکه ترکیبی از ترتیبات نهادی است که به عنوان یک کل نیمه منسجم عمل می‌کنند؛ بنابراین ارتباطی با نوع نظام سیاسی ندارد و حتی در مواردی رویه‌های مربوط به انتخاب دموکراتیک را هم نقد می‌کند، زیرا آن چه که در این رویکرد اهمیت دارد ظرفیت‌های ملی و تقویت آنهاست.

اصولاً در رویکرد نهادگرا، تصمیمات سیاسی بر انگیزه‌ها، محرک‌ها، محدودیت‌ها و مواضعی متمرکز می‌شوند که عوامل و کنشگران سیاسی را وادار می‌کنند خود را الزاماً بر قواعد و هنجارهای اجتماعی به عنوان پیش شرط

گفتمانی رویکرد فوق‌مقید سازند و از آنها متابعت کنند. بر این اساس ایجاد چارچوب‌های نهادی و تحول آنها به منزله مسایل اصلی الگوی تصمیم‌گیری طراحی می‌شود و افراد از طریق سنجش و تأمل در ضرر یا نفع آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. این عمل باعث می‌گردد تا بازخورد نتایج تصمیم‌گیری سیاسی مستقیماً متوجه یک فرد نشود. در غیر این صورت عدم توجه به رویکرد نهادگرایانه در فرایند تصمیم‌گیری باعث بحران اقتدار یا به قول گرامشی بحران هژمونی و بحران عام دولتی می‌شود. اگر دولتمردان با عدم توجه به رویکرد نهادگرایانه، اجماع خود را از دست بدهند دیگر «پیشگام» نخواهند بود بلکه تنها از طریق اعمال زور فیزیکی (اجباری) «مسلط» می‌گردند و این یعنی بحران مشروعیت. خلاصه، هژمونی به عنوان مفصل‌بندی و تجمیع رضایت تعریف می‌شود و نهادگرایی دلالت بر این دارد که گفتمان‌ها و روایت‌های نهادی به عنوان سازنده‌ی رضایت برای یک رژیم سیاسی عمل می‌کنند.

منابع و مآخذ

- الوانی، سید محمد، تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- دادگر، یدالله، «جایگاه نهادگرایی در اقتصاد متعارف»، فصلنامه تکاپو، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- فرانس کرس تولث، «در باب ادغام نهادگرایی جدید و قدیم»، ترجمه شیخ بابائی، صفیه، فصلنامه تکاپو، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- صمدی، هادی، «نهاد، نهادگرایی و نهادینه شدن»، فصلنامه تکاپو، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- کریمی، زهرا، «نهادهای بازار کار ایران»، فصلنامه تکاپو، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

- Boris, Elizabeth. T & C.Eugene, Steuerle, *NonProfits V Government*, Washington D.C. Theurban Insititute, 1998, PP.31-67.
- Bruter, Michael. "*Political Identities & Public Policy*" , Refugee Survey Quarterly, Vol. 24, Issue4, 2005.
- Bryce, Herrington JJ. *Players in the Public Policy Process*, Palgrave Macmillan, USA, 2005
- Campbell, J. *Mechanism of Evolutionary Change*, London, Edward Elgar, 1997.
- Checkel, Jeffrey." *Social Construction and Integration*", Journal of European Public Policy, vol. 6, No.4, 1999, PP.545-60.
- Clark, Andy. "*Economic Reason, in N.Drohak (eds) The Frontiers of the New Institutional Economics*", San Digo, Academic Press, 1997.
- Cooke, S & Slack, N. *Making Management Decisions*, N.J: Prentice Hall, 1984, PP.139-144
- Davis, Lance *E.Institutional Change and American Economic Growth*, Cambridge, Cambridge University Press. 1971
- Edquist, C. *Systems of Innovation*, London, Pinter Publisher, 1997
- Geuna, A & et al (eds), *Science and Innovation*, London, Edward Elgar, 2003
- Hammond, Thomas. *Political Institutions, Public Management and Policy Choice*. J-Part 9, 1999, 1, PP 33-85
- Hargreaves Heap, Shaun, "*A Note on Participatory decision-making and Rationality*", CJE, Vol, 28, No, 3, 2004
- Hay, Colin. *The State: Theories and Issues*, Basingstoke: Palgrave, 2005.
- Hodgson, G.M. *Economics and Evolution*, Cambridge, Polity Press, 1993
- Jasanoff, S." *Science and Citizenship: A new Strategy*, Science and Public Policy", Vol, 31, N, 2, 2004, PP.90-94
- Jessop B, *State Theory*, Polity Press, 2003
- Klein, Peter, "*New Institutional Economics*" in Encyclopedia of law and Economic, Ed by Boudewijn Bouckaert, DeGeest: Edward Elgar, 1999.
- Klemke, E.D. (ed). *Introductory Readings in the Philosophy of Science*. Newyork, Prometheus Books, 1998, PP 492-498
- Koeble, T, A. "*The New Institutionalism in Politics*", Comparative Policy, (16). 1995. PP.223-46.
- Lounsbury, Michael, *Institutional Rationality and Practice Variation*, New directions in the Institutional Analysis of Practice, Aos. XXX 2007

- M & Ventresca, M. *Social Structure & Organization*. Revisited Research in the Sociology of Organization, 2002, (19), PP. 1-36.
- Lowi, T. *The End of Liberalism*. New York, W.W. Norton, 1979.
- Lowndes, V, *Varieties of New Institutionalism*, Public Administration, 1996, (74), PP. 181-97
- MacIntyre, A. *Whose Justice? Which Rationality*, Notre Dame, Ind: University of Notre Dame Press, 1998.
- Marsh, James & et al. "*The Institutional Dynamic of the International Political Order*" in Katzeustein, Peter & et al. *Exploration & Contestation on the Study of world Politics*, MIT Press, Cambridge MA, 1999
- Moran, Michael. *The Oxford Handbook of Public Policy*, Oxford University Press, 2006
- North, Douglass. "*The New Institutional Economics and third world Development*" In the *New Institutional Economics and third world Development*, Ed by John Harris, Routledge, London, 1990
- Onyeiwu, Steve & Robert, Jones. "*An Institutional Perspective of Cooperation Behaviour*", *Journal of socio-Economics*, 32, 2003, PP. 233-248
- Powell, W.W. *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago, university of Chicago Press, 1991
- Roe, E, *Narrative Policy Analysis: Theory and Practice*, Durham NC: Duke university Press, 1994
- Schmidt, Vivien, *The Futures of European capitalism*, Oxford. Oxford university Press, 2002, ch.5, 6
- N.A. "*Policy Change and Discourse in Europe*, *West European Politics*", 2004, 27(2), 183-210
- Self, P. *Government by the Market*, London, Macmillan, 1993.
- Spiller, P & Tommasi, M. "*Institutional Foundation of Public Policy, A Transactions Approach with Application to Argentina*". *JLEO*. Vol. 19.N. 2, 2003
- Steele, Katie. *The Precautionary Principle: A New Approach to Public Decision-making?* *Low, Probability and Risk*, 2006(5), 19-31
- Steinmo, Sven & et al, *Structuring Politics*, Cambridge, Cambridge University Press. 1992
- SUDHA, Pai & Pradeep, K. sharma, *New Institutionalism and Legislative Governance in the Indian States: A Comparative Study*. New Delhi, Jawaharlal Nehru University, 2005
- Thelen, K, "*Historical Institutionalism in Comparative Politics*", *Annual Review of Political Science*, Palo Alto, Annual Review, Inc. 1999

- Vanderplaat, M. *Building Community Capacity in Governance and Decision-making*, Community Development Journal. Vol. 41, No.1, 2006, PP. 25-36

- Zysman, John, "*How Institutes Create historically rooted...*" Industrial and Corporate change, 3 (1), 1994, 243-283



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی